

بررسی آیه میثاق

غافلین».

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی مخلوقات را آفرید و آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید و آن دورا بهم آمیخت و از زمین خاکی برگرفت و آن را به شدت مالش داد، سپس به اصحاب یحیی که در آن روز بصورت ذراتی جاندار در جنبش بودند، فرمود: به طرف بهشت بروید و مرا در این امر باکی نیست، و به اصحاب شمال فرمود: بسوی جهنم بروید و مرا در این امر باکی نیست، آنگاه فرمود آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا شهادت می دهیم، تا اینکه روز قیامت نگوئید ما از این امر غافل بودیم.

چنانچه ملاحظه می نمائید، صدر این روایت به مسأله سرنوشت و طینت مربوط می شود که در بحث جبر و تفویض ذکر می شود و ذیل روایت در مورد میثاق است.

روایت دوم

عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألت عن قول الله عز وجل «فطرة الله التي فطر الناس عليها» ما تلك الفطرة؟ قال: هي الاسلام فطرهم الله حين أخذ ميثاقهم على التوحيد، قال: أأنت برئكم؟ وفيه المؤمن والكافر.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین روایت نموده که از آنحضرت پرسیدم کدام فطرت است که آیه شریفه «فطرة الله التي فطر الناس عليها» از آن یاد نموده است؟ امام فرمود: اسلام است، خداوند به هنگامی که از انسان ایمان توحید گرفت و به کافر و مؤمن فرمود آیا من پروردگار شما نیستم؟ او را بر فطرت اسلام آفرید، و در آن میان مؤمن و کافر وجود داشت.

این جمله آخر «وفیه المؤمن و الکافر» شاهد شبهاتی است که در مورد نظریه سیدنا الأستاذ قبلاً عرض شد که اگر در آن مرحله، جنبه ملکوت مطرح بوده، بنابراین مسأله ایمان و کفر در آن راهی ندارد، بلکه آنچه هست صرفاً ایمان است، زیرا کسی که ملکوت را می بیند در حال یقین است و اصولاً رؤیت ملکوت با یقین همراه است، و با کفر و نفاق سازگاری ندارد.

روایت سوم

عن الأصمغ بن نباته عن علي عليه السلام قال: أتاه ابن الكواء فقال: أخبرني يا أمير المؤمنين عن الله تبارك وتعالى هل كلم أحداً من ولد آدم قبل موسى؟ فقال علي عليه السلام: «فقد كلم الله جميع خلقه برهم وفاجرهم وردوا عليه الجواب»، فنقل ذلك علي ابن الكواء ولم يعرفه فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال له: أوما تقرأ كتاب الله إذ يقول لبيته «وإذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى» فقد اسمعهم كلامه وردوا عليه الجواب كما نسمع في قول الله -يا ابن الكواء- «قالوا بلى» فقال لهم: أتني أنا الله لا إله إلا أنا وأنا الرحمن الرحيم، فاقروا له بالطاعة والربوبية وميزر الرسل والأنبياء والأوصياء وأمر الخلق بطاعتهم فاقروا بذلك في الميثاق فقالت

بحث هائی که در اطراف آیه کریمه میثاق بود، با توضیحاتی که گذشت در چهار امر خلاصه شد:
امر اول - اشکالاتی که بر تفسیر عالم ذر که به آن معنی معهود وارد بود.

امر دوم - پاسخ به اشکالات مزبور.
امر سوم - نظریه سیدنا الأستاذ، علامه طباطبائی رضوان الله علیه.
امر چهارم - شبهاتی که بر نظر شریف ایشان وارد بود.
اکنون روایاتی را که در این زمینه وارد شده است ذکر می نمائیم تا روشن گردد که کدامین نظریه از نظریات یاد شده مورد تأیید روایات می باشد.

بعضی از روایات مزبور مستقیماً مربوط به تفسیر آیه است و بعضی به مناسبت هائی از معصوم علیه السلام وارد شده است. در جلد هشتم المیزان از صفحه ۳۲۳ تا صفحه ۳۳۱ این روایات جمع آوری و درج گردیده ولی برخی از آنها با بحث طینت ارتباط می یابد که باید در مبحث جبر و تفویض مورد استفاده و استدلال قرار گیرند و ما در اینجا با نگاهی گذرا از آنها می گذریم:

روایت اول

عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق، خلق ماء عذباً وماء مالحاً أجاباً فامتزج الماءان، فأخذ طيناً من أديم الأرض، فمركه عركاً شديداً فقال لأصحاب اليمين وهم كالدُّرّ يدبّون: إلى الجنة ولاإبالي، وقال لأصحاب الشمال: إلى النار ولاإبالي، ثم قال: ألست بربكم؟ قالوا: بلى شهدنا ان تقولوا يوم القيامة أنا كنا عن هذا

الملائكة عند اقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بني آدم ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين.

اصبح بن نباته از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کند که ابن کواء به حضور امیرمؤمنان «ع» رسید و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! به من خبریده که آیا خداوند تعالی پیش از موسی با کسی از فرزندان آدم سخن گفته است؟ حضرت فرمود: خداوند با جمیع مخلوقات خویش، خوب و بد آنان تکلم نموده و همگان پاسخ او را داده اند. این مطلب بر این کواء گران آمد و مقصود امام را نفهمید و لذا پرسید چه طور با امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای که به پیامبر خویش می فرماید: «واذ اخذ ربکم من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الکتب بریکم قالوا بلی» این کلام خود را به گوش آنان رسانید و آنها پاسخ گفتند، چنانچه تومی شوی در سخن خدا ای ابن کواء «قالوا بلی» را (که جواب بنی آدم است) پس به آنها فرمود: به حقیقت که من پروردگار شما هستم و معبودی نیست جز من ومن رحمان و رحیم می باشم، و آنها اقرار نمودند به طاعت و ربوبیت او، و رسولان و انبیا و اوصیا را از یکدیگر مشخص ساخت و خداوند خلق را به اطاعت آنان مأمور ساخت و آنها به تمام این موارد در عالم میثاق اعتراف نمودند و فرشتگان به هنگام اقرار آنان گفتند: ای آدمی زادگان ما بر این گواهی می دهیم تا در قیامت نگویید ما از این امر غفلت داشتیم.

تکلم خدا با بندگان

سؤال ابن کواء از امام در مورد اصل تکلم خداوند است اما کلامش چه بوده؟ او از امام پرسیده است ولی امام این مطلب را برای او روشن می سازد که کلام خداوند چه بود، و آنها چه جوابی دادند. طبق این روایت نه تنها مسأله عبودیت مطرح است، بلکه مسأله اطاعت از موالیان الهی هم آمده است و خلق به رسالت انبیا و وصایت اولیاء علیهم السلام اقرار نموده اند. بنابراین، روایت مزبور این مسأله را تأیید می نماید که تنها ربوبیت، فطری نیست بلکه اسلام که عبارت است از مجموعه معارف اسلامی نیز فطری است، همان فطرتی که در آیه ۳۰ از سوره روم فرموده: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها».

مرحوم استاد رضوان الله تعالی پس از نقل آن می فرماید: این روایت دلالت دارد بر اینکه سؤال و جواب بین خداوند و خلق، کلام حقیقی بوده نه مجرد زبان حال. ولی کسانی هم که این کلام را بر زبان حال حمل می نمایند می گویند: حال هم کلام حقیقی است، همانطوری که شهود ملکوت کلام حقیقتاً کلام است، زیرا کلمه آن است که نشانه غیب باشد، صور کلمات الهیه هر چه که در جهان اند کلمات الله اند چه حال و چه مقال.

روایت چهارم

عن رفاعه قال سألت أبا عبد الله عن قول الله «واذ أخذ ربك من بني

آدم من ظهورهم ذریتهم» قال: نعم الله الحجة علی جمیع خلقه، أخذهم يوم أخذ الميثاق هكذا وقبض يده.

رفاعه می گوید از امام صادق علیه السلام معنای آیه «واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذریتهم» را پرسیدم، فرمود: آری! برای خداست حجت بر تمام خلق که در روز اخذ میثاق از همه اخذ نمود، سپس حضرت دست خود را جمع کرد و فرمود: اینطور. یعنی همه در احاطه ذات اقدس الله و در حیطه ملک و ملکوت الهی اند.

روایت پنجم

عن ابن مسكان عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله «واذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الکتب بریکم قالوا بلی» قلت معاینه کان هذا؟ قال: نعم فثبت المعرفة ونسوا الموقف وسيد كرونه ولولا ذلك لم يدر احد من خلقه ورازقه فمنهم من اقرب بلسانه في الذر ولم يؤمن بقلبه فقال الله «فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل».

ابن مسكان می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اشهادی که در آیه «واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الکتب بریکم قالوا بلی» آمده است آیا بطور معاینه بوده است یا نه؟ فرمود: آری! اصل معرفت در نهادشان ثابت ماند ولی محل اخذ میثاق را از یاد بردند و بزودی (در قیامت) آن موقف بیادشان خواهد آمد، و اگر این اخذ میثاق و آن رؤیت معاینه ای و شهود نمی بود، هیچ کس پی به آفریدگار و رازق خویش نمی برد، و کسانی که در این نشأت کافر شدند همانهایی هستند که در آن موقف ایمان نیاورده اند و اقرارشان زبانی بوده و همانهایی که خداوند درباره آنها فرموده: «ایمان نخواهند آورد به آنچه در سابق آن را تکلیب کرده بودند».

ولی چنانچه یاد آور شدیم اگر در آن موقف جنبه ملکوت بوده و انسان معاینه الله را دیده، لازمه چنین مشاهده ی یقین و ایمان است نه کفر و نفاق، بنابراین چگونه عده ای تنها به اعتراف زبانی اکتفا نمودند و قلباً نپذیرفتند، و با قطع نظر از روایات طینت، اگر موطن اخذ میثاق، ملکوت باشد، خاصیت رؤیت ملکوت این است که همراه با یقین است، چنانچه در سوره انعام آیه ۷۵ می فرماید: «وكدلك نُري ابراهيم ملكوت السموات والأرض وليكون من الموقنين» و هم چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام یقین برسد.

مرحوم استاد رضوان الله علیه می فرماید: کسانی که منکر عالم ذر به آن معنای معروف اند، می گویند: روایات یا از جهت دلالت و یا از جهت سند دارای اشکال اند ولی این روایت دلالتش تام و سندش هم صحیح می باشد و بنابراین رد بر چنین ادعائی خواهد بود. ولی چنانچه ما گفتیم رؤیت ملکوت که در روایت یاد شده است، با کفر و نفاق سازگار نمی باشد.

ادامه دارد